

نقش رسانه ها در گسترش فرهنگ وحدت

نقش رسانه ها در گسترش فرهنگ وحدت

قاضي "توفيق علي وهبه"

رئيس مركز عربي مطالعات و پژوهش ها

عضو مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي

عضو انجمن مصري مطالعات تاريخي

پيشگفتار:

اسلام در اين برهه از زمان در معرض يورش هاي شديد و همه جانبه خصمانه از داخل و خارج به رهبري استعمار و استكبار جهاني و صهيونيسم و مبلغان و مبشران مسيحي به سرکردگي ايالات متحده آمريكا و مزدوران ايشان در داخل از جمله لائيكي ها و ملحدان و كمونيست ها و منكران سنت و غيره، قرار دارد.

همه اين دار و دسته ها در راستاي دشمني با اسلام و كوشش در فتنه انگيزي و توطئه چيني ميان كشورهاي اسلامي، اراده متحدي پيدا کرده اند و در اين ميان پيشرفت هاي مشترك رسانه اي در بخش شبهات و افتراء عليه اسلام و كشورهاي اسلامي و نيز فيلم و سريال ها و برنامه هاي تهيه شده ويژه جوانان اسلامي و زنان مسلمان و هر يك از طبقات و اقشار جامعه اسلامي، به كمكشان شتافته است.

امت اسلامي نيز متوجه شده اند كه آنها در گذار از يكي از خطرناكترين مراحل تاريخي قرار دارند و

نیازمند وحدت بخشیدن به کوشش و تلاش ها و کار رسانه ای سازمان یافته و فشرده برای مقابله با این شیخون استعماری هستند.

این کار با مضاعف سازی کوشش های وحدت طلبانه و "تقریبی" آغاز می گردد. مسلمانان در صورت اتحاد اراده و "تقریب" مذاهب و طوائف و فرقه های آنان یکی از نیرومندترین امت ها بشمار می روند؛ اسلام، آنها را گرد می آورد و پراکنده نمی سازد، وحدت می بخشد و متفرق نمی کند.

مسلمانان امتی با تاریخ درخشان و گذشته ای پر بار و افتخار آفرین هستند و همواره و به تعبیر قرآن مجید به عنوان بهترین امتی که برای مردم بیرون آمده اند، تلقی شده و می شوند.

امت اسلامی به عنوان بهترین امتی که برای مردم بیرون آمده برای یاری دین خود و کمک به پیروان و برقراری وحدت و حمایت از کشورهای اسلامی، چه کارهایی انجام داده است؟ برای اینکه در این راستا بتواند کاری انجام دهد باید ابتدا از رسانه ای قوی و فعال و سازمان یافته برای رویارویی با یورش دشمنان برخوردار باشد و آنگاه شالوده ها و اساس و نظام وحدتی را پی ریزی کند که امت اسلامی همواره چشم انتظار آنست. بنا براین باید دید رسانه مطلوب کدام است؟

یکم: رسانه های گروهی

امروزه رسانه های گروهی و ارتباطی، مهمترین مسؤولیت انتقال تصویر و فرهنگ خلق ها و شکل دادن به مواضع اتخاذی درباره آنها و نسبت به آنها را دارند. اهمیت و در عین حال حساسیت این نقش بر هیچ کس پوشیده نیست؛ رسانه ها سیاست ها را تبلور می بخشند و گرایش را شکل می دهند و تصمیم گیری کشورها و توده های مردم و بویژه موضعگیری های همدلی یا نفرت در میان آنانرا سمت و سو می دهند. و بدین ترتیب می توان رسانه ها و نقش آنها را اینگونه تعریف کرد:

«گذارن اخبار درست و اطلاعات سالم و حقایق مسلم در اختیار مردم تا به آنها کمک کند تا دیدگاه های درستی درباره هر یک از وقایع و یا در مورد هر یک از مشکلات داشته باشند بگونه ای که این نظرگاه ها بیانگر دیدگاه های منطقی توده های مردم و گرایش و خواست های ایشان باشد.»

رسانه های اسلامی را نیز هرچند همچنان در معرض شکل دهی به جنبه های نظری و عملی هستند، می توان اینگونه تعریف کرد: «فن رساندن پیام حق به مردم به قصد پذیرش و پای بندی به آن و فن کشف و تکذیب

باطل به قصد اجتناب از آن.»

مراد از رسانه های گروهی در اصل تمامی ابزارهایی است که در صنعت رسانه و رساندن اطلاعات و داده ها به مردم بکار گرفته می شود و از برگ های روزنامه و رادیو و تلویزیون تا کامپیوتر های بزرگ و ماهواره ها را در بر می گیرد.

تمامی رسانه های گروهی در حد خود ابزارهای بی طرفی هستند که در محدوده مباحث قرار می گیرند و حکم بر آنها متناسب با پیام هایی است که در خود دارند و وظایفی است که انجام می دهند؛ آنها بسته به اینکه در اختیار و در خدمت چه هدف و مصلحتی قرار دارند خیر یا شرّ تلقی می گردند.

صنعت رسانه در این دوران، پیشرفت های سریع و پی در پی و به گونه بی سابقه ای بخود دیده است بگونه ای که برخی در مقایسه با دوره انقلاب صنعتی یا پیش از آن دوره جوامع کشاورزی، این دوره را عصر "اطلاعات" یا عصر "انقلاب اطلاعات" نام نهاده اند.

کسانی که حوادث رسانه ای سالهای اخیر در جهان اسلام را پی گیری کنند متوجه می شوند که دچار پیشرفت های سهمگینی شده همچنانکه تمام جهان نیز بنا بر عملکردهای دیداری این رسانه ها و تاثیر آنها، دچار پیشرفت های بزرگی شده است.

از این میان نقش عمده از آن انقلاب اطلاعات و ارتباطات در کشف جریانات و حوادث جهان است.

این پیشرفت در نهضت اطلاعات و انقلاب انفورماتیک با توجه به اینکه حکومت ها و مقامات مربوط به آن تقدیم می کنند، همچنان ادامه دارد و با توجه به وجود تلفن های همراه و شبکه عنکبوتی اینترنت و شبکه های ارتباط اجتماعی، نقش افراد نیز در آن اهمیت فوق العاده ای یافته است بگونه ای که هر کس می تواند همه حوادث جاری در جهان را با صدا و تصویر و ویدئو پوشش دهد و آنها را با کانال های ماهواره ای و سایت های رسانه ای و اشخاص دیگر در سطح جهان، به اشتراک بگذارد.

این کوشش شخصی یا فردی دارای دو جنبه است:

- جنبه ای سازنده به صورت انتشار وقایع روزانه به صورت لحظه به لحظه و باصطلاح آن لاین.

- جنبه ای منفی، در صورت سوء استفاده از این تکنولوژی در پخش اطلاعات غلط یا دروغ پراکنی آنچنانکه دشمنان اسلام و دیگر نااهلان انجام می دهند.

لذا باید در برابر این جنبه منفی که عمدتاً مبتنی بر اسائه به دین یا وطن از سوی افراد بی سروپایی است که همه هم و غم ایشان توهین به اسلام به منظور کسب جایگاهی در میان کشورهای دشمن و دستیابی به مصالح یا منافع شخصی برای خویش و پذیرفته شدن از سوی آن کشورهاست، ایستادگی کرد. مثال های مربوط به این دسته افراد در سرتاسر کشورهای اسلامی، فراوان است و شامل گروه های سازمان یافته لائیک ها و کمونیست ها و چپ ها با نامگذاری های متعدد و متغیر به منظور پوشاندن دشمنی آنها با اسلام و مسلمانان و مزدوری آنها برای دشمنان کشورهای خود می گردد.

علاوه بر این خود رسانه های غربی کینه جو و کین توز علیه هر آنچه اسلامی است نیز وجود دارند که چشم بر تمامی جنبه های مثبت کشورهای اسلامی می بندند و موارد کوچک را بزرگ می کنند و از کاه کوه می سازند و آنرا علیه مسلمانان بکارمی گیرند تا بتوانند در ذهن و فکر خلق های جهان همان تصویر و برداشتی را که در نظر دارند، نسبت به جهان اسلام بکارند و همان موضعی را که در نظر دارند به ایشان القا نمایند در این راستا هیچ وقعی به حقیقت نمی گذارند.

و تنها آن چیزی را پخش می کنند که بیانگر مواضع کشورهای متبوع خود و باورهای خودشان باشد. امروز رسانه های گروهی غرب تبدیل به قدرت و نیروی هراسناکی شده و مقاله هایی که در هر یک از کشور های خود متضمن دشمنی و خصومت و بهتان و اتهام علیه اسلام تهیه می شود تنها در فاصله چند دقیقه بر روی شبکه اینترنت و در واقع در دسترس همه مردم قرار می گیرد تا فساد و کینه و افترا و بهتان علیه مسلمانان را گسترش دهد.

تصویر تمدنی مسلمانان در اغلب رسانه های گروهی غربی، منعکس کننده تصویر حقیقی آنها نیست و احکام معیاری پیرامون آن نیز مستند به موارد منطقی مستندی نیست.

در رسانه های غربی تصویر شخصیت عربی و اسلامی همواره جنبه منفی دارد و غالباً ویژگی های تعصب و جهل و خصومت و بسته بودن و ... بر آن می چربد و همواره تصویر تاریک و تیره و تاری در ذهن انسان غربی تشکیل می دهد؛ انسانی که همه اطلاعات خود از اسلام و مسلمانان را از رسانه های گروهی که از مراکز و نیروی فشاری که هرگز بی طرف نیستند، برمی گیرند.

در برابر می بینیم که رسانه های گروهی اسلامی قادر به پیگیری و رویارویی با رسانه های غربی نیستند. خلق های جهان – غالباً – جز همانچه از رسانه های غربی و صهیونیستی – که برنامه ریزی و شکل بندی آنها براساس نشر سموم و نشر به چهره اسلام و تمدن آنست – دریافت می کنند چیزی از اسلام و مسایل اسلامیان نمی شناسند.

مطبوعات و رسانه های اسلامی نیازمند انگیزه های نیرومندی برای پیگیری آنچه پیرامون ما می گذرد و آنچه علیه ما به عنوان کشور یا اشخاص و معتقدات بافته می شود، هستند.

امت اسلامی در معرض روند یورش و در حقیقت شبیخون رسانه ای غربی و بویژه در مورد آنچه برخی کانال های ماهواره ای ویژه وابسته به برخی سرمایه داران یا شرکت های رسانه ای در برخی کشورهای اسلامی پخش می کنند، قرار دارند. تنها چیزی که برای این مراکز اهمیت دارد جلب جوانان و نوجوانان بنا به دلایل تجاری و کسب منافع شخصی بی توجه به ارزش ها و سنت های جوامع اسلامی ماست.

این کانال های ماهواره ای اینک به ابزاری برای فاسد کردن جوانان – و نه عاملی برای اصلاح – تبدیل شده اند؛ وظیفه این کانال های ماهواره ای و تلویزیونی بویژه حالا که اساساً برای امت اسلامی و سپس برای سایر کشورهای جهان برنامه پخش می کنند. این بود که اطلاعات و برنامه های مفیدی را گلچین کنند که بیشتر بر تعمیق آگاهی و فرهنگ دینی و سنت های جوانان و عرف های جوامع و آنان انگشت بگذارند.

دیگر رسانه های جمعی دیداری و شنیداری و نوشتاری نیز وظیفه دارند مخاطبان خود را با برخورد متمدنانه با اطلاعات و تعمیق آگاهی های آنان با بیان نقاط مثبت و منفی هر کدام خو دهند.

برنامه ریزی اسلامی:

کشورهای اسلامی و سازمان ها و نهادهایی چون: "سازمان کنفرانس اسلامی" و نهادهای مختلف آن وظیفه دارند برنامه رسانه ای دو سویه ای را برای رویارویی با رسانه های غربی فاسد برای جامعه و ضد دین، تدوین کنند و در نظر گیرند:

1- برنامه ای رسانه ای برای رویارویی با شبیخون رسانه ای و فرهنگی غربی مستند به برگزیدن راه ها

و ابزارهای مناسب و ضامن کاهش اثرات تخریبی رسانه های بیگانه و کوشش برای منع پخش برنامه هایی که هیچ ربطی به ارزش های جامعه و فرهنگ آن ندارند.

2- برنامه ای رسانه ای برای مصونیت بخشی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و تربیتی جوانان و تعمیق آگاهی آنان نسبت به حقایق یورش فرهنگی و جنبه های منفی آن و توسعه رسانه های ملی و در نظر گرفتن میراث اسلامی به عنوان شالوده ای برای تغذیه فرهنگ رسانه ای همچون منبعی سرشار برای رویارویی با چالش ها و پیامدهای "جهانی شدن" و عامل مساعدی برای تشکیل تجانس و همسویی ذهنی و معنوی میان جوانان است.

نهادهای رسانه ای و مقامات تصمیم گیر نیز وظیفه دارند برنامه ای رسانه ای و اجرایی برای رویارویی با شبیخون رسانه ای و فکری غرب و بنای رسالت رسانه ای قادر به حمایت از جوانان در برابر پدیده های منفی رسانه ای در زندگی مسلمان معاصر با بازگشت به سرچشمه هایی چون کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) و اندیشه های پیشوایان بزرگ که هرگز پایانی ندارد، طراحی و تدوین کنند.

نقش رسانه های گروهی در بنای فرهنگ و معرفت:

که یکی از مهمترین نقش هایی است که رسانه های گروهی می توانند ایفا نمایند زیرا بنای چارچوب معرفتی افراد در حضور اجتماعی خود اساساً مبتنی بر آشنایی های مستقیم و غیر مستقیم آنها با واقعیت های اجتماعی پیرامون خویش است. و با توجه به دشواری تکیه به آشنایی های مستقیم افراد برای درک این واقعیت به دلیل محدودیت های زمانی که انسان در آن قرار دارد و محدودیت فرصت هایی که برای آشنایی با آنچه پیرامونش را در بر گرفته است، تکیه به رسانه ای گروهی - اقدام به ارایه اطلاعات مورد نیاز از واقعیت های پیرامونی می کنند - نقش بسزایی دارد.

بدین ترتیب آنها از رسانه های گروهی که اقدام به ارایه اطلاعاتی در مورد واقعیت های خود می کنند کمک می گیرند و این رسانه ها را جایگزین منابع اطلاعاتی خود می کنند. و بر این اساس این رسانه های گروهی همچون دیگر نهادهای جامعه در شکل دهی به درک افراد از واقعیت های پیرامونی و نقش های خود در این واقعیت ها، ایفای نقش می کنند.

در اواخر دهه شصت قرن بیستم، مفهوم تربیت رسانه ای مطرح شد و توسعه یافت و به تدریج به عنوان آموزشی درخصوص رسانه ها و تکنیک های رسانه های گروهی نوین، مورد توجه قرار گرفت که هدف از آن پرورش جوانان در راستای درک فرهنگ رسانه ای پیرامون خود و مشارکت فعال در آن و به عبارت دیگر تعلیم و تربیت رسانه ای بود. نتیجه آن شد که کودکان و جوانان، مصرف کنندگان اصلی خدمات رسانه ای گردیدند.

آزادی اندیشه و مطبوعات:

در این چارچوب باید آزادی مطبوعات و اندیشه در چارچوب تعادلی میان حقوق روزنامه نگاران و وظایف آنها از یک سو و از سوی دیگر حق شهروندان در صیانت از زندگی خصوصی خود در برابر هر گونه تجاوز و تعدی و اهانته به عنوان مسئله ای بسیار مهم، تضمین گردد.

مهمترین وظیفه مقالات انتقادی، ارزیابی است؛ ارزیابی شرایط، جوهر مقالات تحلیلی است که عمدتاً مبتنی بر فرهنگ عمیق نویسنده در عرصه های تخصصی و نقد عقلی انگیزه های فراسوی خبر یا حادثه در جهت تحلیل آن واقعه از سوی نویسنده و نیل به هدف مورد نظر است. لذاست که باید وظایف تخصصی روزنامه نگاری شامل: «خبررسانی، اطلاع رسانی، سرگرمی، رهنمونی و تجزیه و تحلیل و توضیح و...» فعال گردد.

پیام های رسانه ای تولیدات فرهنگی هستند که منعکس کننده اهداف و ارزش و گرایش های دست اندرکاران مرتبط با برخی نیازهای مخاطبان و دریافت کنندگان آن پیام های رسانه ای است. باید اعتراف کنیم که پژوهش های علمی در عرصه رسانه ها و ارتباطات در جهان عرب از کاستی های جدی رنج می برند؛ علت آن نیز در آنست که این عرصه در میان علوم انسانی عربی، تازگی دارد و پژوهش های علمی در دانشگاه های عربی به زمینه های ارتباطات نرسیده است زیرا نسبت به اهمیت و نتایج آن، آگاهی چندانی وجود ندارد. جهان عرب همچنان در این زمینه ها وابسته به پژوهش های علمی غرب است.

عرصه مورد نظر اینک نیازمند خاستگاه های پژوهشی تازه ای با ابزارهای علمی پیشرفته ای برای مطالعه تأثیر مضمون های پخش شده از سوی رسانه های گروهی بر مخاطبان نوجوان است. در این میان باید میزان هوش دریافت کنندگان و مخاطبان و سن و میزان آموزش و سطح فرهنگی آنها را درنظر گرفت. موارد یاد

شده عواملی هستند که نقش بسزایی در میزان تأثیری که بجای می‌گذارند، ایفا می‌کنند.

علل مطالبه چنین پژوهش‌هایی، برگرفته از اهمیت رسانه‌های گروهی و نیز توجه و اهتمام توده‌های مردم و دولت‌ها در اثرگذاری رسانه‌های گروهی است. این پژوهش همچنین نیازمند انجام مطالعاتی در مورد دست‌اندرکاران ارتباطات یا مسئولان تولید پیام‌های رسانه‌ای برای نوجوانان با در نظر گرفتن زمینه‌های خانوادگی، سطح اقتصادی و گرایش‌های حرفه‌ای و میزان تحصیل و مراتب شغلی و تأثیر اینها همه بر مواضع ایشان نسبت به برخی مسایل جامعه است.

خلاصه این تضاد در آنست که استراتژی فرهنگی همه‌جانبه‌ای که طی آن برنامه‌ریزی درستی صورت گیرد و اهداف مورد تحقق از طریق نشر این موضوعات و راه‌های پرداختن به آنها و نحوه طرحشان در نظر گرفته شود، وجود ندارد. و همین امر ایجاب می‌کند که در اولین فرصت و هر چه زودتر این استراتژی را تدوین کنیم و به منظور همراهی با پیشرفت‌های فزاینده جهانی در این عرصه، شروع به پیاده‌سازی آن نماییم.

دوم: فرهنگ و وحدت

فرهنگ، موضوعی است که به انسان مربوط می‌شود و یکی از ویژگی‌هایی است که انسان با آن متمایز می‌گردد و از سایر آفریده‌ها، متفاوت می‌شود.

فرهنگ از دوران پارینه‌سنگی و دوران برنز، و دوره شکل‌گیری تمدن‌های مختلف تا به دوران‌های کنونی، همراه انسان بوده است.

از آنجا که فرهنگ با انسان – هر انسانی و در هر جا و هر زمان – همراه بوده پژوهشگر باید با این واژه‌ای که اینک بیشترین بسامد و کارایی را در زندگی مردم پیدا کرده است، آشنایی پیدا کند و به پرسش زیر پاسخ گوید:

فرهنگ چیست؟

آن فرهنگی که انسان در این مرحله از مراحل پیشرفت فکری خود بدان رسیده، چیست؟

و انسان چگونه به این فرهنگ می‌نگرد؟

آیا صرفاً یک سری اطلاعات تکنیکی و انبوهی از معرفت و شناخت است یا اطلاعات و مواضعی پویا و تجدیدپذیر بشمار می‌رود؟

وقتی بدنبال پاسخ به این پرسش می‌گردیم با پاسخ‌های متناقض و متعددی روبرو می‌شویم بگونه‌ای که علما می‌گویند: می‌توان صدها تعریف از این اصطلاح – فرهنگ – ارائه داد که تعریف‌های متنوع، متناقض و فراوان و در عین‌یا پیچیدگی و رنگارنگی زیادی هستند.

بطور کلی در علوم انسانی، ما با احکام منطقی که جملگی نیز از درستی کامل برخوردار باشند، روبرو نیستیم و بیشتر آنچه می‌توان بدان دست یافت، اجتهادهای کلی است.

تعریف‌هایی که برای واژه فرهنگ طی حداقل یکصد سال اخیر پیشنهاد شده است آنقدر متنوع و گوناگونند که به دشواری می‌توان بر روی یکی از آنها اتفاق نظر پیدا کرد.

یکی از علما می‌گوید: «فرهنگ، یکی از رازهای هر کدام از ملت‌ها و در هر یک از نسل‌های بشر است و در اصل دور و ریشه دار خود، دانش‌های فراوان و بی‌حد و حصر و متنوع است، چنان متنوع و بی‌حد و حصر که نمی‌توان تمامی آنرا فراگرفت و مطلوب آنست که در هر جامعه بشری از طریق عقل و قلب، بدان ایمان آوریم و چنان به مورد اجرائش بگذاریم که همچون خون در رگ‌های ما جریان یابد و چنان باشد که به عنوان یک امر خارجی، آنرا حس نکنیم.

اعراب واژه "فرهنگ" را برای دلالت بر موارد فوق، بکار گرفته اند:

تیزهوشی، درک سریع، فراگیری سریع، کنترل کردن، هوشمندی و ذکاوت و درستی و مهذب‌بی، ریشه "ثقف" به معنای تیزهوشی و ذکاوت و هوشمندی است.

با طرح معانی متعدد واژه فرهنگ (الثقافة) در زبان عربی و بنابر آنچه در فرهنگ‌های زبانی آمده، این واژه در امور معنوی و عقلی بیش از امور محسوس و عینی، بکار رفته است.

ناگفته نماند که فرهنگ با مدلول عمومی و شایع خود واژه جدیدی است که ارتباطی به مدلول زبانی و لغوی خود ندارد و آنچه در فرهنگ‌های لغت ما در معنا و مفهوم آن بیان شده است نوعی تأویل و مجازگویی است که به هیچ وجه با کاربری‌های واژه فرهنگ، همخوانی ندارد.

جالب اینکه واژه "ثقف" در قرآن نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

«وَاقْتُلُواْهُمْ حَتَّى تُثَقِّفْتُمُوهُمَّ وَآخِرُ جُوهْمُ مِّنْ حَتَّى تُثَقِّفْتُمُوهُمَّ» (سوره بقره - 191) (و هر کجا بر ایشان دست‌یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [=شُرک] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کفر کافران چنین است) و نیز می‌فرماید: «وَإِن لَّسَّمْ يَعْزُّزُ لَكُمْ وَيُلَاقُواْ إِلَيْكُمْ السَّلاَمَ وَيَكُفُّواْ أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُواْهُمْ حَتَّى تُثَقِّفْتُمُوهُمَّ وَأُوْلَئِكَ لَكُمْ جَعَلَنَاهَا لَكُمْ عِلَالِيَهُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا» (سوره النساء - 91) (پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح نکردند و از شما دست برداشتند هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان آنانند که ما برای شما علیه ایشان تسلط آشکار قرار داده‌ایم).

و خداوند متعال می‌گوید: «وَإِن مَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مِّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْعُوكَ رُؤُوسًا» (سوره الانفال - 57) (پس اگر در جنگ بر آنان دست‌یافتی با [عقوبت] آنان کسانی را که در پی ایشانند تارومار کن باشد که عبرت گیرند).

آیه فوق بدین معناست که اگر برآنها حکم راندید و با آنها دیدار کردید، برآنان توانا هستید.

مطالعات نشان می‌دهد که فرهنگ در هر دوره ای تنها مجموعه ای از معرفت و اطلاعاتی نیست که فرا گرفته می‌شوند؛ در واقع ثمره آن میراثی است که آثار و پیامدهای آن در جامعه و خانواده و فرد نمودار می‌گردد.

ای بسا روشن باشد که فرهنگ انسان با میزان کتاب‌های خوانده یا متون و آداب فراگرفته اندازه‌گیری نمی‌شود و بیشتر با دانش فرا گرفته و علو نفس و ظرافت احساس و ذوق زیبا شناختی حاصل از هنر است

که سنجیده می‌گردد.

بنابراین فرهنگ به معنای منش یا خوی آدمی در مورد افراد و به مفهوم شخصیت و روح جامعه درخصوص یک ملت است.

پستی و بلندی و منزلت و جایگاه ملت‌ها را نیز با عناصر فکری و ارزش‌های اخلاقی آنها و دستاوردهای علمی ایشان می‌سنجند. در این میان فرهنگ نقش بسزایی در بنای امت اسلامی و تثبیت عظمت و شکوه‌مندی آن و تحکیم قدرت و استمرار پرتوافکنی‌های آن، ایفا کرده است.

مبالغه نیست اگر بدانیم: «فرهنگ اسلامی فرهنگ بهترین امتهاست که برای مردم مطرح شده و با عقیده و ارزش و اهداف و آیین خود متمایز گشته است. این فرهنگ عامل اساسی در ایجاد امتی گشته که در فاصله چهارده قرن از تاریخ بشریت، جایگاه رهبری فکری و زعامت سیاسی و پیشوایی علمی جهان را در اختیار داشته است.»

امت ما در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری نیازمند این فرهنگ است. این فرهنگی است که شخصیت منحصر بفرد امت را پاس داشته و راه ارتباطی آن با گذشته درخشانش را حفظ کرده و امیدوارم به آینده شکوفایش متصل گردانند.

نیازی به استدلال در این مورد نیست که: «کسانی که اسلام آورده و به آن ایمان آوردند دریافته‌اند که تنها اسلام است که اساس و پایه وحدت و علت نهضت و خیزش و عزت و عظمت آنها را تشکیل می‌دهد و به همین دلیل برای درک و فهم و مطالعه آن، چنین اقبالی از آن بعمل آورده اند.»

از آنجا که درک اسلام تنها از طریق زبان عربی است، آنها رو به این زبان آوردند و به تدریس و شرح و بسط و تدوین قواعد آن پرداختند همچنانکه به دیگر علوم اسلامی پرداختند تا عقیده اسلامی را برای دیگران توضیح دهند و بیاموزند و با دلیل و برهان آنها تبیین کنند. در همین راستا انواع علوم و معارف میان مسلمانان شکل گرفت و موارد فراوانی را شامل گشت و نزد مسلمانان فرهنگ اسلامی چند جانبه‌ای شکل گرفت و مردم رو به آموختن همه آنها آوردند و در عین حال به تمامی علوم و صنایع و دانش‌هایی که در آن زمان وجود داشت توجه کردند و اهتمام ورزیدند.

هر یک از علما با هر فرهنگ و دانشی که در آن تخصص می‌یافتند و اعم از اینکه ادیب یا ریاضی‌دان یا

صنعتگر بودند، پیش از هر چیز مسلح به فرهنگ اسلامی و سپس فرهنگ های دیگر می شدند.

مسلح شدن به فرهنگ اسلامی، اعم از اینکه برای موارد مرتبط با متون شرعی بود یا به وسایلی که ما را در فهم این متون و موارد اجرایی آنها کمک می کرد، ضرورتی حیاتی داشت و در این میان تفاوتی میان آشنایی با احکام شرع یا اندیشه های اسلامی وجود ندارد.

در زندگی هر امتی، مفاهیمی اساسی یافت می شود که نسبت به آنها توجه فوق العاده ای وجود دارد و کوشش می شود آنها را تحکیم بخشد و در مسایل فکری و اجتماعی و اقتصادی و دیگر جنبه های زندگی خود ژرفا بخشد. هر امتی می کوشد تا مفاهیم مورد نظرش کاملاً روشن باشند و در میان فرزندان خود رعایت شوند و در میان دیگر ملل به طور گسترده ای انتشار یابند به همین دلیل کتاب ها تألیف می کند، کنفرانس و گردهمایی ها برگزار می کند و مطالعات و پژوهش هایی انجام می دهد و نشریاتی منتشر می سازد و برنامه های درسی و آموزشی و پرورشی تدوین می کند و از همه رسانه های گروهی و توجیهی برای توضیح و شرح و بیان شالوده ها و ویژگی های این مفاهیم و توضیح مزایا و سودمندی آنها، بهره گیری می کند.

بیشترین چیزی که رهبران اندیشه و فرهنگی که به مفاهیم امت خود ایمان دارند بدان توجه می کنند، انتقال این مفاهیم از حوزه نظری مجرد به واقعیت زنده بشری و پیوند زندگی انسان به آنها بگونه ای است که الهام بخش اندیشه و احساسات آنها گردد و بر رفتارشان انگ زند و ویژگی زندگی عملی شان گردد.

از اینجاست که مدلول فرهنگ از قصد معرفت مجرد خارج و به معرفت هدفمند وارد می شود و به تعبیر دیگر از معرفت ایستایی که از محدوده فعالیت های ذهنی فراتر نمی رود خارج و به معرفت پویایی که باعث کنش و گفتگوی کاملاً مؤثری با آرزوها و برنامه های فرد و جماعت می شود، وارد می گردد.

اسلام در مورد هر یک از امور جهان هستی، انسان و زندگی، مفاهیم درست و کاملی دارد و اگر مفاهیم مربوط به این مسایل از نظر بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان غیر مسلمان دستخوش ابهام و پیچیدگی یا عمق و صداقت است یا برخاسته از فرض ها و تخمین ها یا مبتنی بر اسطوره ها و اوهام است، مفاهیم اسلامی – از نظر خود مسلمانان – مبرراً از همه این آفات است زیرا برخاسته و برگرفته از دیدگاه بشری محدودی نیست که نتواند تمامی جنبه های خود را – جنبه های دیگران که جای خود دارد – در بر نگیرد و منطق سطحی نگر را خوار می شمارد و گمان و وهم را ویران می کند و آنرا آفت عقل و توهینی به کرامت

انسان تلقی می‌کند.

بنابراین مفاهیم اسلامی برخاسته از عقیده الهی همه جانبه ای است که جز بر حقایق روشن و کاملاً عیان، متکی نیست و جز بر تعیین قطعی اتکا ندارد و ویژگی آن روشنی و صداقت و ژرف گرایي است و به لحاظ اعتقاد و اندیشه، برای همه بشریت تصور درست و دقیق و همه جانبه ای از جهان هستی و انسان و زندگی ارایه می‌دهد.

آیین اسلام در تکیه کردن بر حقایق یقینی و هدفمند، حقایق مجزای هستی و زندگی را چنان پیوندی به همدیگر می‌دهد که آنرا با حقیقتی بزرگتر و فراتر یعنی عقیده، پیوند می‌دهد و بدین ترتیب این حقایق ثابت در برابر عقل و احساس را به صورت معرفت‌های جامد و ایستا و اطلاعات مجرد و بی‌روح و فاقد زندگی در نمی‌آورد.

آیین اسلام در این معارف و اطلاعات و حقایق آشکار و پنهان، زندگی‌ای را قرار داده که چشم‌ها را می‌گشاید و روحی که روان را بیدار می‌سازد و آنرا دچار چنان تأثیر شگرفی می‌کند که محکمترین پیوندها را میان حقایق هدفمند و خرده‌های روشن و دل‌های گشوده در برابر ایمان، برقرار می‌سازد.

فرهنگ، عنصر مهمی در میان عناصر زندگی ملت‌هاست و تصویر هر امتی در آن رخ می‌نماید و ویژگی‌ها و چند و چون آن را نشان می‌دهد و در عین حال بیانگر پیشرفت آن و میزان مدنیت و تمدن آنست و علت کرامت و ارجمندی و زینت آن نیز بشمار می‌رود.

فرهنگ، وسیله‌ای برای هدفی دورتر و بزرگتر و بسی ارجمندتر و والاتر است و مگر چیزی فراتر و والاتر از اینکه فرهنگ تبدیل به محرک و نیروی دافعه باشد و به واقعیت انسانی در چارچوب وجدان و احساس و رفتار، انگ این مفاهیم پاک و نیکو را بزند و در زندگی بشر به عنوان یک نظام و منظومه اخلاقی و جهادی و حکومتی و رهبری شایسته – که مشعل‌های حق و نور را برای بشریتی که مفاهیم گمراه‌کننده منحرف آنرا بر لبه پرتگاه قرار داده، حمل می‌کند – وجود دارد؟ بنابراین شایسته است که این مفاهیم واقعیت بشری زنده و نمونه‌های انسانی فعالی را انتقال دهد تا همچون آب ریخته شده بر در و دیوار، بی‌استفاده و غیرقابل بهره‌برداری نباشد.

پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه و آله وسلم) رابطه تنگاتنگ میان فرهنگ و عمل و ضرورت وجود هر دوی آنها در کنار هم را توضیح داده است و به نقل از ابوموسی اشعری (رضی‌الله‌عنه) فرموده است: «هدایت و دانشی

که خداوند مرا بدان مبعوث گردانده همچون ابر پر بار و فراواني است که زمین‌های خشک را سیراب می‌سازد و انسان از آن بهره‌مند می‌گردد و می‌نوشاند و به کشت و کار و زراعت می‌پردازد ولی برای گروهی دیگر همچون زمینی است که توان جذب آب ندارد و به کار کشت و زرع نمی‌آید و این مثال کسانی است که در دین خدا تفقه کرده و از آن برای مردم سود رسانده‌اند و آنرا فراگرفته و آموزش داده‌اند یا دیگری که بکارشان نیامده و هدایت الهی را نپذیرفته‌اند.» (حدیث را "بخاری" و "مسلم" روایت کرده‌اند.)

این فرهنگ شامل همه داده‌هایی است که آنرا شایسته آن می‌سازد تا فرهنگ انسان باشد زیرا به فطرت انسان چشم داشته و غرایز او را مورد توجه قرار داده و به خرد وی احترام گذاشته و در زندگی انسان از اهمیت و جایگاهی برخوردار است که پذیرش و دریافت آنرا بر مسلمانان و بلکه انسان‌ها، الزامی می‌سازد. ما بی‌آنکه از واقعیت فاصله بگیریم می‌توانیم بگوییم: اینک فرهنگ اسلامی در پرتو گسترش و ظهور اسلام، تبدیل به فرهنگ انسانی و جهانی شده و شامل انرژی معنوی بالایی است که آنرا به نیرویی مؤثر و سازنده تبدیل کرده است؛ علاوه بر این فرهنگ اسلامی، گستره دنیا و آخرت را در برمی‌گیرد و این امتداد زمانی و مکانی از عمق و ژرفای خوبی نیز برخوردار است چنانکه فرهنگ اسلامی را متفاوت از دیگر فرهنگهایی قرار داده که بیشتر به مادیات زندگی می‌پردازند و همزمان نمود اندکی از عبادات و فلسفه را چاشنی آن می‌کنند یا برخی دیگر از فرهنگها که سلوک روحی مجرد را دنبال می‌کنند و باصطلاح جنبه عرفانی دارند.

حال آنکه فرهنگ اسلامی، روح و ماده را یکجا در خود گرد آورده و به همین دلیل برای زندگی مردم، کاملاً مناسب و شایسته است.

از آنجا که دین اسلام دین ارزش‌ها و ضوابط رفتاری است، فرهنگ اسلامی، فرهنگی هویت‌بخش و پرورش دهنده و در پیوند با زندگی افراد و زندگی گروههاست و انسان را آماده و مستعد دهش و بخشش می‌کند و توان تولید و خلاقیت را در وی پرورش می‌دهد و چشم‌اندازهای اندیشه و عمل را فراروی وی می‌گشاید و باعث می‌گردد شخصیت اسلامی، شخصیت متوازن و مستقیمی باشد که کمتر دچار انفعال گردد و اندیشه مادی یا انحراف‌های فکری برگرفته از روانی عقل و جریان لامعقول، بر آن مسلط نشود.

می‌دانیم که اسلام، جهش بسیار بزرگی برای مسلمانان بشمار می‌رود. این جهش بزرگ بر اثر حضور قرآن کریم در جنبه‌های دینی و انسانی انسان مسلمان بوده و باعث گشته که تاریکی‌های آنرا روشنائی بخشد و انسانیت را دنبال حیرت و گمراهی، به هدایت بکشاند و همه آن قید و بندهایی که همچون مانع در

برابر اندیشه‌اش قرار داشت، از میان بردارد و به همین دلیل مسلمانان به دانش و پژوهش پرداختند و بدنبال علم در هرجایی که گمان وجودش می‌رفت، برآمدند.

آنها (مسلمانان) توانستند در پرتو فرهنگ اسلامی که مردم را به شناخت هر آنچه آنان را به راه راست رهنمون می‌شود، فراخوانده است، از امتی بیسواد به امت دانش و رهبری فکری جهان‌نیان تبدیل شوند و اساتید دانش و سرور جهان‌نیان و رهبران فکر و اندیشه و پیشگامان معرفت و تمدن گردند. آنها پژوهش کردند، مطالعه کردند و افزودند و تجدید فکری کردند و ابتکار و خلاقیت بکار بردند و حاصل آن هم ساخت چنان تمدن اصیلی بود.

حال که امت اسلامی در دوران کنونی چشم به آینده درخشانی دوخته است، دارای آن چنان پشتوانه بزرگی از فرهنگ و تمدن است که به وی توانایی گسترش صلح و دوستی بر روی زمین و مشارکت در تثبیت و پایداری گروه‌های انسانی بخشیده است.

آنچه شایسته یادآوری است اینکه رابطه امت اسلامی با دیگران براساس قاعده‌ای اصولی یعنی درستی هر رابطه و سلامت هر گفتگو بر پایه پای‌بندی به اصول و ارزش‌ها و آموزه‌های دین خداست که در این آیه قرآنی نیز به روشنی کامل، بیان شده است: «وَإِنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَلَا تَذَرَهُمْ إِنِ يَفْتِنُواْكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (سوره المائده - 49) (و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده داورى کن و از هواهايشان پیروى مکن و از آنان برحذر باش مبادا تو را در بخشى از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند پس اگر پشت کردند بدان که خدا مى‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهان نشان برساند و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند).

این نیز کاملاً روشن است که مسلمانانی که اصول و آموزه‌های اسلام را برای مردم مطرح می‌سازند و شامل ارزش‌ها و آدابى است، خود نباید از این ارزش‌ها و آداب، سرپیچی کنند و درست نیست که به عقاید دیگران اهانت روا دارند و به دشنام آنها بپردازند. این مطلب در این آیه آشکارا و به صراحت ذکر شده است: «وَلَا تَسُبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّواْ اللَّهَ عَدُوًّا بِبَغْيٍ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهَا هُمْ ثُمَّ إِلَٰهَى رَبِّهِمْ مَّرْجِعُهُمْ فَيُنذِرُهُمْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» (سوره انعام - 108) (و آنهایی را که جز خدا مى‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانى خدا را دشنام خواهند داد این

گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.)

جوامع اسلامی نیز براساس آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی مأموریت دارند که پای‌بند عدالت و انصاف نسبت به مردم و به رغم وجود اختلاف عقیده و سابقه برخی دشمنی‌ها و درگیری‌ها با آنان باشند، خداوند متعال در این مورد می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (سوره مائده - 8) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت‌شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.)

آیین قرآن کریم و سنت شریف نبوی به مسلمانان می‌آموزد و تأکید می‌کند که: بشریت به فرمان الهی فراخوانده شده تا با یکدیگر آشنا شوند و طبق ارزش‌ها و معیارهای الهی همزیستی داشته باشند و به رغم اختلاف‌های نژادی و دینی و قومی، در کنار یکدیگر معاشرت داشته باشند و همواره بدنبال حق باشند و از باطل احتراز جویند و بر همین اساس با همدیگر رقابت کنند. این نکته نیز در آیه قرآنی زیر انعکاس یافته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره حجرات - 13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بدین‌تردید خداوند دانای آگاه است.)

جوامع اسلامی باید ضمن گشودگی در برابر مردمان دیگر، آموزه‌های خداوند و رهنمودهای پیامبر اکرم (ص) را در جهت کوشش برای تحقق منافع مردم به ایشان منتقل کنند. این تلاش صادقانه راه نیل به محبت الهی و جلب رضایت اوست چنانکه در حدیث آمده است: «همه خلق، عیال خدا هستند و دوست‌داشتنی‌ترین مردم کسانی هستند که به عیال خداوند بیشتر سود رسانند.»

اسلام نیز تأکید می‌کند که اساس و پایه دین خداوند متعال مبتنی بر برقراری عدالت میان مردم و اشاعه ارزش‌های نیکو میان ایشان و تلاش برای مبارزه با فحشا و منکر و مبارزه با بغي و پلشتی در زندگی ایشان است.

فقهایی اسلام به ارزش عدالت چنان ارج و بهایی داده‌اند که آنرا معیار و ملاک یاری و تأیید الهی تلقی کرده‌اند. فهم و برداشت ما از کلام الهی نیز چیزی جز این نیست: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (سوره النحل - 90) (در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید.)

مسلمانان معتقد به مشروعیت همکاری میان مردم براساس رقابت در جلب منافع برای یکدیگر و فاصله گرفتن از مفاسد هستند که در آیه زیر انعکاس یافته است: «فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَئِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (سوره بقره - 251) (پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داوود جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می‌خواست به او آموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد قطعا زمین تباه می‌گردید ولی خداوند نسبت به جهانیان فضل دارد.)

از سوی دیگر همکاری مردم با یکدیگر شایسته حمایت از آزادی‌های آنان در عقاید و سبک زندگی و پاسداری از معابد و پرستشگاههای آنها - به رغم گوناگونی ادیان آنها - است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ يَرْغَبُونَ بِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْلِهِ رَبِّ بُنَا اللَّهَ وَلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بِبَعْضٍ لَّهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (سوره حج - 40) (همان کسانی که بناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی‌کرد صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود سخت ویران می‌شد و قطعا خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند یاری می‌دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.)

از افتخارات فقه سیاسی در اسلام اینست که شریعت‌های آسمانی برای تحقق منافع و مصالح بندگان خدا آمده‌اند زیرا اساس و مبنای آنها تحقق مصالح و دوری گرفتن از مفاسد است.

امت اسلامي در پذيرش ديگران و برخورد با آنان اعتقاد و ايمان دارد که در آيين خلافت الهي بر روي زمين براي آباداني، شريک ديگران است و اين آيين تنها منحصر به او نيست و غيبت مسلمانان يا نادیده گرفتن آنها در مشارکت در آيين خلافت الهي يا مجرّ دسازي اين آيين از ارزش‌هاي رباني، مطمئناً منجر به فساد زمين و ويراني و تباهي مردم روي زمين مي‌گردد؛ آيه قرآني نيز گويي همين معناست: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَوْحَيْطَ أَعْمَالَهُمْ * أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عِلَائِهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهُمْ» (سوره محمد : آيات 9 و 10) (اين بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند و [خدا نيز] کارهايشان را باطل کرد * مگر در زمين نگشته‌اند تا ببينند فرجام کسانی که پيش از آنها بودند به کجا انجاميده است خدا زير و زيرشان کرد و کافران را نطاير [همين کيفرها در پيش] است.)

اصول و آموزه‌هاي اسلامي به مسلمانان آموزش مي‌دهد و به آنها تأکيد مي‌کند که در برخورد با ديگران، چيزي را از ايشان دريغ نکنند و کوشش‌ها و تلاش‌هاي آنان در هر کار سازنده‌اي را که آباداني و خلافت تمدني در پي دارد، تحقير نکنند. آموزه‌هاي اسلام ما را به احترام و ارج‌گذاري به هر آنچه خير و نيز عرصه ارزش‌ها و رفتارهاست و نيز در گستره‌هاي ماديّات و ابزارها و مهارتها قرار دارد ملزم مي‌سازند؛ الزامي که با ارزش‌ها و رهنمودهاي آيين خلافت رباني در آباداني زمين کاملاً همخواني دارد زيرا قرآن کریم، تحقير کوشش‌هاي مردم و نادیده گرفتن نقش ايشان را در شمار مفسده‌هايي مي‌داند که اسلام آنرا محکوم مي‌کند و به همين دليل از آن نهي کرده است آنچنانکه در اين آيه کاملاً روشن شده است: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّهُمْ عَمَلًا أُولِي عَقْلٍ وَلَا تَبْخَسُوا النَّفْسَ الَّتِي نَفَسَتمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (سوره هود - 85) (و ای قوم من پيمانه و ترازو را به داد تمام دهيد و حقوق مردم را کم مدهيد و در زمين به فساد سر برمداريد.)

اسلام همانگونه که اصول و خاستگاههايي را در نظر گرفته و ارزش‌ها و بنيادهاي کلي براي کنترل ادبيات و عناصر همزيستي بشري و هم آشنائي‌هاي انساني ارايه داده است، اصول و خاستگاهها و قواعد و پايه‌هايي براي کنترل حرکت منافع مردم در نظر گرفته و ارزش‌ها و ادبياتي براي تحکيم و رواني تبادل منافع ميان جوامع مختلف در چارچوب همزيستي و آشنائي ميان آنها، تقديم کرده است.

علاوه بر اين مسلمانان براساس اين آيين عادلانه رباني و ميراث ارزشي و تشريعي آن و در پرتو توانايي‌هاي مادي و سياسي ايشان خود را در کمال شايستگي آماده انجام مأموريت‌هاي خويش و مشارکت

سازنده خود در گيرودار همكاري‌هاي انساني - بشري در جهت برقراري نظامي عادلانه كه پاين بخش نگراني‌ها و هراس مردمان و ريشه كردن اسباب فساد بر روي زمين و پاين دادن به نابساماني روابط در بسياري از موارد و زایل كننده عوامل اضطراب و تنش و درگيري‌هاي سياسي و اقتصادي ميان ملت‌ها و كنترل كننده همكاري‌هاي انساني و برقرار كننده معيار‌هاي قسط براي همزيستي و همكاري‌هاي بشري است، تلقي مي‌كنند.

وظيفه مسلمانان نيز آنست كه براي اين مأموريت بزرگ و والا، گفتگوي سازنده‌اي را با هريك از اطراف مؤثر مردمی و رسمي برقرار سازند و بشريت را به سوي خير و رستگاري رهنمون شوند.

برهيچكس پوشيده نيست كه امت اسلامي، از پشوانه بسيار بزرگي از ارزش‌هاي هدفمندی كه مي‌تواند از آنها به سود بشريت بهره‌برداري كند، برخوردار است كه در اينجا ما ضمن اشاره به نمودهاي اسلامي، بر نكات زير انگشت مي‌گذاريم:

يكم: گشودگي فرهنگي به معنای تحمیل تجربیات و نمونه‌هاي وارداتي از كشورها و تمدنهای معين نيست؛ انتقال تجربيات و نشر مفاهيم برخاسته از روند حرکت تاريخي و اجتماعي معين و صادر كردن برنامه‌ها، تنها در پرتو روني دوسويه و دیدگاههای متقابل با احترام به ويژگي‌هاي يکديگر و خصوصيات تمدني و فرهنگي ملل مختلف، امکان‌پذير است و امکان موفقيت دارد. زيرا ارزش‌هاي دموكراسي و حقوق بشري كه امروزه تمدن غربي بر آن انگشت مي‌گذارد، در سياست‌ها و برنامه‌هاي ما انعكاس گسترده و باايمان عميق روبرو شده است ولي ما چندان برخوردی با آن نداريم و جز در سياق خصوصيات و تجربيات امت اسلامي، در پي آن برنمي‌آييم و در اين راستا از خاستگاه ارزش‌هاي تمدن اسلامي و شيوه‌هاي آن در پرورش و تربيت برخاسته از آن و از اصول حقوق بشري كه شريعت اسلامي به ارث برده و مدت پانزده قرن از تمامي دنيا در آن پيشي گرفته است، عمل مي‌كنيم.

در اين چارچوب بر اهميت هم‌پيوندی انساني تأکيد مي‌کنيم و روند پاره پاره كردن مفاهيم و بسته‌بندی ارزش‌ها و ديکته كردن تجربيات را ردّ مي‌کنيم.

دوم: مفهوم و برداشت مسلمانان از گشودگي جدای از بعد اخلاقي ارزش‌هاي فرهنگي و ديني نيست. فرهنگ اخلاقي مسلمانان به لحاظ تاريخي برگرفته از منظومه ارزشي است كه همچنان بخشي از پشوانه تمدني امت بشمار مي‌رود. منظومه‌اي كه بافت اجتماعي امت را با سلولهاي گوناگون آن متمايز مي‌سازد. برجسته‌سازي بعد اخلاقي اين گشودگي، برخاسته از احساسات و نگراني‌هاي مسلمانان نسبت به آنچه وجود

تمدني آنها را تهديد مي‌کند، آنها به علت انحرافاتي است که رقابت وحشيانه‌اي که اينک تبديل به تهديدي براي جامعه شده و شرايط زمانه آنها را برجسته ساخته است.

سوم: اينکه ضروري است که تلاش‌ها براي حمايت از حرکت معرفي فرهنگ مسلمانان، مضاعف گردد.

تحقق گشودگي نسبت به جوامع ديگر مستلزم تداوم کوشش‌ها و تلاش‌هاست زيرا اين تلاش‌ها در معرض تهديد برخي خطرات و لغزشگاههاست. گشودگي، در امان از تنش و بحران و رکود و راههاي پرسنگلاخ نيست.

گشودگي، روند دوجانبه‌اي است که نمي‌توان آنرا تحميل يا کنسرويزه کرد ولي مهم آگاهي و پذيرش اين نکته است که دشواري‌ها و شکست‌هاي امت، امري مرحله‌اي و عادي است و قاعدتاً بايد مسلمانان را به تلاش بيشتر بخاطر اصول پيش‌گفته و با حمايت نهادهاي جامعه مدني، وادار کند.

گشودگي حقيقي نسبت به تمدنها از برجسته‌ترين چالش‌هايي است که جهان امروز با آن روبرو و شرايط اساسي همزيستي مسالمت‌آميز ميان ملتهاست.

ما برآنيم که تمدن اسلامي در پرتو تحولات بين‌المللي و چالش‌هاي نوپديد و به ياري پشتوانه تاريخي و فرهنگي و تجربيات پربار خود، قادر به ايفاي نقش سازنده‌اي در تعميق نهضت و وحدت امت اسلامي و تعميق اصول گشودگي ميان ملتها و خلقها و تحقق مفاهيم تفاهم و صلح جهاني در راستاي پيشگامي تمدن اسلامي در جامعه نوين جهاني است.

سوم: نقش رسانه‌ها در تثبيت فرهنگ وحدت و مبارزه با شبیخون فرهنگي و رسانه‌اي

مسئله شبیخون فرهنگي و رسانه‌اي يکي از مهمترين مسائلي است که امت اسلامي و بويژه جهان عرب با آن روبروست. اينک کشورهاي بزرگ غربي متوجه خطري شده‌اند که قدرت و تداوم سلطه آنان بر جهان را تهديد مي‌کند. و اين چيزي است که هرگز نمي‌پسندند و عيشش را منغم مي‌سازند لذا اقدام به بسيج کليه امکانات خود براي ايستادگي در برابر اين تهديد کردند و در اين ميان راههاي ساده‌تر و سريعتر را در پيش گرفت و با رسانه‌هايي که خود ساخته بودند به مقابله با مسلمانان پرداختند و کوشيدند تا آنها را غرب‌زده کند و آنانرا اسير ديده‌ها و مشاهداتشان [از تمدن غرب] سازند.

تردیدی نیست که همه انواع و تکنیک‌های رسانه‌های گروهی، پیشرفت‌های چشمگیری در همه زمینه‌ها پیدا کرده است. رسانه‌های گروهی یکی از نیرومندترین ابزارهای اقناع در پیروی از شیوه‌های آرام و متین گفتگو بدون توسل به خشونت است ولی در عین حال تأثیری بیش از هر سلاح دیگری بر دلها و جانها می‌گذارد زیرا دارای ظاهری فاخر و منطقی جذاب و شکل و شمایل گیراست و علاوه بر همه اینها دارای مجموعه‌ای از جذابیت‌ها و کشش‌های غریزی و اطلاعات فراوان و بی‌انتهایی از تصویر و نورپردازی و موارد مشابه است بنابراین حتماً دارای تأثیر فعال و اثرگذاری در عمق وجود مخاطب به گونه‌ای سریع و مستقیم است و غرب در این میان، ید طولایی دارد و در این رشته پیشرفت‌های بسیار زیادی کرده است.

ولی آیا باید تمامی آنچه را رسانه‌های غربی در مورد اسلام و مسلمانان می‌گویند و اینکه حاصل برخورد تمدنهایی است که اندیشمندان و سیاستمداران بدان فرامی‌خوانند و حاصل یورش‌های رسانه‌ای بی‌پای است که تقریباً هیچ کشور مسلمانی از آن در امان نیست و تنها یکی از وجوه اهانت و تحریف و تشویهی است که کشورهای غربی به عنوان سلاح برآیی در درگیری‌های خود بکار گرفته‌اند، باید باور کنیم؟ قدرت رسانه‌های گروهی قدرت سترگی است که همه پنج قاره را پوشش می‌دهد تا همان تصویر ذهنیتی را که در پی آنست در اذهان خلقها بکارد و در تحلیل و بررسی و آرایه اخبار جهان تنها چیزی که برایش مهم است منافع خود و رساندن موفقیت‌آمیز پیام‌های موردنظر است. ارتباطات در این میان نقش بسزایی در موفقیت این رسانه‌ها ایفا کرده‌اند و از آن قدرتی فراتر از قدرت سلاح ساخته‌اند. در گذشته نیز یک روزنامه از گستره کشوری که در آن چاپ و توزیع می‌شد فراتر نمی‌رفت ولی وسایل ارتباطی نوین از جمله ماهواره‌ها و اینترنت، مرزهای کشورها را درنوردیده و اطلاعات را به مخاطب خود در هرکجای زمین قرار داشته باشد، می‌رسانند؛ خلقهای جهان غالباً جز با آنچه از سوی رسانه‌های غربی همراه با بسیاری تحریف و گمراه‌سازی و توهین می‌شنوند و دریافت می‌کنند، چیزی راجع به اسلام و مسایل آن نمی‌دانند؛ مطالعات و آمارهای علمی جدید نشان می‌دهند که برنامه‌های کانال‌های ماهواره‌ای عربی تنها منحصر به برنامه‌های سرگرمی و فیلمهای جنایی و خشونت و ترس و وحشت و یا جنسی است و به عبارت دیگر فرهنگ تصویر، وجه غالب آنست و علاوه بر اینها دارای بسیاری از پدیده‌های منفی است که شامل غرب‌زدگی، احساس نگرانی، برانگیختن غریزه‌های فردی، خصومت‌گرایی و انگیزه‌های انحرافی است که همه و همه در ذهن و اندیشه جوانان و رفتار و کردار آنها جای می‌گیرد و از تصاویر صرفاً ذهنی تبدیل به فعالیت‌های عملی از راه تقلید و خوگیری اجتماعی، می‌گردد.

کودکان و نوجوانان و جوانان نیز تحت تأثیر پیامدهای همین فرهنگ رسانه‌ای قرار می‌گیرند و احتمال دارد که برنامه‌های ماهواره‌ای عربی، به تنش‌های اجتماعی و عدم ثبات در روابط عمومی اجتماعی و رشد خردگرایی و روحیه مصرف‌گرایی و فرار از برخورد واقع‌گرایانه با زندگی و تسلیم در برابر آن و

شیفتگی نسبت به نمونه‌های بیگانه به زیان هویت فرهنگی خود و کم رنگ شدن وابستگی به هویت خویش و افزایش نومیدي و ناکامي، بینجامد.

مسئله به همین جا ختم نمی‌شود چه اینک متوجه شده‌ایم که چه بسا دارای گرایش‌های سیاسی و فکری زهرآگینی است که واقعیت اسلامی و فرهنگ جامعه مسلمان و ارزش‌های آنرا نشانه می‌گیرد. همچنین مسئله شیخون فرهنگی به جامعه اسلامی نیز در شمار مهمترین مسایلی است که بیشترین توجه پژوهشگران را بخود اختصاص داده است زیرا تأثیر کاملاً آشکاری در کشورهای عربی و اسلامی داشته و نهادها و سازمانها و مراکز متعدد صهیونیستی و استکبار جهانی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا و بیشتر مسیحی و استعمار جدید و ایدئولوژی‌های دشمن اسلام از جمله : دموکراسی و لیبرالیسم و کمونیسم و ناسیونالیسم و دیگر فلسفه‌های ویرانگر به نشر و تبلیغ و ترویج آن پرداخته‌اند. بر اثر خیزش اسلامی معاصر خصومت با اسلام از سوی دشمنان بالا گرفته و از آنجا تلاش‌ها و کوشش‌های آنان برای گسترش برداشت‌های نادرستی از اسلام در اذهان غربی‌ها – هم به منظور ترساندن کسانی که بدنبال گرایش به اسلامند و هم در راستای افزایش عملیات شیخون فرهنگی علیه مسلمانان و دور ساختن آنها از دینشان، دو چندان گشته است.

یکی از مهمترین اشکال و شیوه‌های این شیخون فرهنگی، شگردی است که غرب در جنگ خود علیه مسلمانان بکار می‌گیرد و در آن به تفاوت‌های فاحش میان وضع واقعی مسلمانان از یک سو و شهروندان غربی در همه جنبه‌ها از سوی دیگر می‌پردازد؛ آنها غربیان را در حالتی از رفاه و آسایش و وضعیت بسیار خوبی تصویر می‌کنند که مسلمانان به دشواری قادر به رسیدن به آنند. غرب را دارای آزادی‌ها و آسایش و آزادی کار و سخن و اظهار عقیده تصویر می‌کنند و در کنار آن مسلمانان را سرکوب شده و زیر فشاری به تصویر می‌کشند که قادر نیستند آزادانه سخن گویند!! آنها سعی می‌کنند این عقب‌ماندگی را برگرفته از پای‌بندی مسلمانان به اسلام بدانند و در اذهان چنین القا می‌کنند که اسلام، علت اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان است. پس از آنکه دشمنان اسلام این مفاهیم را در اذهان مسلمانان رسوخ دادند و آنها را به عنوان واقعیتی نشان دادند که راهی برای تغییر آنها نیست به پخش شعارهای مغرضانه می‌پردازند. اجازه دهید اعتراف کنیم که این مفاهیم غلط در میان بسیاری از افراد نسل معاصر شکل گرفته و توانسته نقش دین را در زندگی آنها کاملاً محدود سازد و شعار معروف جدایی دین از زندگی را مطرح سازد و نقش دین را از زندگی لغو کند؛ بدین ترتیب این برداشت هیچ ربطی به واقعیتی که بدنبال قدرت و پیشرفت و حرکت رو به جلو است ندارد و به عنوان عامل ضعف و جمود و عقب‌ماندگی به آن نگاه می‌شود درست همانگونه که شعارهای دروغین چون: «دین افیون توده‌هاست.» و «دین ضد علم است.» را مطرح می‌ساختند!!

می‌توان کوشش‌های زیر را نیز در شمار شیوه‌های شبیخون فرهنگی قلمداد کرد:

1- بکارگرفتن سینما و تلویزیون؛ صدها فیلم سینمایی غربی می‌کوشند تصویر اعراب و مسلمانان را خدشه‌دار سازند؛ این فیلم‌های سینمایی همه روزه از کانالهای ماهواره‌ای و طی دهها سریال تلویزیونی پخش می‌شوند و ایده عقب ماندگی را در آنان تثبیت می‌کنند.

2- بهره‌گیری از بسیاری از نویسندگان و مؤلفان برای نوشتن مطالبی در تشویه چهره اسلام و با شیوه‌ای بسیار هوشمندانه بگونه‌ای که به طرافت وارد اندیشه و ذهن ما گردد.

3- تشویق اختلاف‌های مذهبی میان مسلمانان و تعمیق این اختلاف‌ها و سپس مطرح ساختن آنها از طریق رسانه‌های گروهی باصطلاح اسلامی.

در کتاب: "المنظور الاسلامی للثقافة و التربية" (دیدگاه اسلامی فرهنگ و تربیت) نوشته "دکتر محمد عبدالعلیم مرسی"، نویسنده به مفهوم شبیخون فرهنگی و تأثیر آن بر جوامع عربی می‌پردازد و آنرا به عنوان یکی از اشکال استعمار نو قلمداد می‌کند و صلیبی‌گری جدیدش می‌نامد؛ صلیبی‌گری که در پی مسیحی کردن جهانیان و کوشش برای تحمیل غربزدگی بر برخی کشورها با استفاده از نخبه‌های حاکم و روشنفکران شیفته تمدن غرب است.

نویسنده اشاره می‌کند که نهادهای رسانه‌ای در برخی کشورهای عربی و اسلامی هرآنچه سطحی و بی‌مایه است از مواد رسانه‌ای غربی می‌گیرند و آنرا به رغم تضادی که با اصول دین اسلام دارد، تقدیم مخاطبان عرب می‌کنند.

شبیخون فرهنگی کار را به بی‌توجهی کامل به زبان عربی در دانشکده‌های علمی و مشخصاً در دانشکده‌های پزشکی و داروسازی و مهندسی رسانده است؛ در این دانشکده‌ها با این ادعا که فهم زبان انگلیسی در این رشته‌ها ساده‌تر است، تدریس به زبان انگلیسی صورت می‌گیرد ولی این حقیقت ندارد و منظور غرب زده کردن فرزندان امت و دور ساختن آنان از زبان قرآن و از آنجا دور ساختنشان از دین خویش است.

شبیخون فرهنگی دارای جنبه‌های متعددی از جمله کاستن از حجم علوم شرعی و کتاب‌های درسی هویت اسلامی در مدارس و دانشگاهها و گسترش مدارس خارجی مسیحی در کشورهای اسلامی است. در اینجا است که اهمیت

فرهنگ به عنوان عاملي براي همبستگي اجتماعي درون جوامع و تحقق اطمینان و آرامش براي فرد و جامعه و اشباع نیاز وي به امنیت و پاسداري از میراث گذشته جامعه، مطرح مي گردد.

از ديگر نمونه هاي شبیخون فرهنگي همکاري هاي مشترک فزاینده میان آمریکا در عرصه هاي پژوهشهاي علمي و مباحث مشترک از ابتدای قرن بیستم میلادي در منطقه است. در این راستا مدارس غربي و دانشگاه هاي خارجي متعددي در شماری از کشورهای اسلامي تأسیس یافته اند که جملگی به فرهنگ غرب و زبان آن کشور توجه دارند و مواد درسي دینی و زبان عربي را به فراموشي سپرده اند. ایالات متحده آمریکا در آن زمان چندین پروژه در قالب مبادلات آموزشي طی ده سال نخست (1952 تا 1962 م) ارایه داد و تعداد 30 میلیون جلد کتاب در جهت سلطه فرهنگي آمریکا بر فرهنگ اسلامي و زبان عربي، تقدیم کرد و خواننده عرب را وادار به مقایسه فرهنگ آمریکایی - که این کتاب ها مروج آن بودند - با فرهنگ اسلامي که آنرا عقب مانده و دور از واقعیت توصیف مي کرد، نمود.

طی هشتاد و پنج سال، دانشگاه آمریکایی در مصر علناً از نظام هاي اجتماعي غربي حمایت کرد همچنانکه بخش اعظم دست اندرکاران تدریس تاریخ اسلام در این دانشگاه نیز اساتیدی مسیحي و بیگانه ای هستند که اقدام به تدریس تاریخ خاورمیانه و جنبش هاي معاصر اسلامي مي کنند و حتی در مورد زنان مدرّس مسلمان نیز آندسته که دشمني ویژه ای با اسلام دارند، گزینش مي شوند.

نقش رسانه ها و نهادهای تربیتي در مبارزه با شبیخون فرهنگي:

این نقش در موارد زیر خلاصه مي گردد:

- اقدام علما در کشف و افشای اهداف مدارس خارجي تأسیس یافته در کشورهای اسلامي و ردّ برنامه هاي درسي و فعالیت هاي آموزشي آنها و توضیح خطراتي که براي امت در بر دارند. و نیز پیشنهاد برنامه ها و کتب درسي جایگزین و مطالعه پیامدهای فارغ التحصیلان این مدارس بر جوامع محلي که به آن وابسته اند و در نهادهای آنها مشغول بکار شده اند.

- اینکه برنامه ها و مواد رسانه ای وارداتی از خارج زیر نظر کمیته هاي تخصصي شامل اساتید علوم تربیتي و رسانه مورد مطالعه و بررسی قرارگیرند تا این کمیته پیش از ارایه آنها به جامعه، نظر خود

را درباره آنها اعلام کنند.

- تهیه کادرهایی برای کار رسانه ای در مرحله آموزش های دانشگاهی و توجه به بعد تربیتی این روند. اقتضای این امر مشارکت اساتید تعلیم و تربیت در تدوین برنامه های درسی برای دانشکده های رسانه است.

- اقدام خطبا و مبلغان و علمای اسلامی در روشنگری مردم نسبت به خطرات شیخون فرهنگی و افشای شیوه های عمل مؤسسات و نهادهای دست اندرکار شیخون فرهنگی و توجه به مستند کردن هرگونه افشاگری و روشنگری در این موضوع.

به همین دلیل برآنیم که رسانه ها و شیخون فرهنگی بیگانه اینک به بزرگترین تهدید برای فرهنگ عربی و اسلامی تبدیل گشته اند زیرا کادرهایی طرفدار و هوادار تمدن غرب و از آنجا پاک کردن هرگونه اثری از فرهنگ و تمدن خلق ها را تدارک می بیند و تربیت می کنند و این همان چیزی است که با تمام قدرت در جهت تکمیل سلطه آنان بر جهان، در پی آن هستند.

پاورقی ها و منابع:

۱. (امت فرهنگ اندازه های چشم) "الامة ثقافة آفاق" :عنوان با "احمدالسايع دكتور" ما دوست از پژوهشی ۵

(1) "فاروق حسان"، مقاله ای در مجله الخفجي، آوریل 1990 م، سال بیستم، شماره ؟، صفحه 12، عربستان سعودی.

(2) "محمود محمد شاکر"، "المتنبی"، "رسالة في الطريق الي ثقافتنا"، صفحه 18، چاپ مکتبه الخانجي در قاهره، سال 1407 ه.ق / 1987 م.

(3) "ابن منظور" (لسان العرب) ماده "ثقف" و فیروز آبادی، القاموس المحيط و المعجم الوسيط لمجمع اللغة العربية، قاهره.

(4) "دكتور محفوظ علي عزّام"، "نظرات في الثقافة الاسلامية"، صفحه 11، چاپ دارالواء ریاض - عربستان سعودی، سال 1404 ه.ق / 1987 م.

- (5) "عمر عودة الخطيب". "لمحات في الثقافة الاسلامية"، صفحہ 23، چاپ مؤسسه الرسالہ، بیروت، سال 1401 ه.ق.
- (6) "ابن عطية الاندسي"، المحرّر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، جلد 2، صفحہ 140، چاپ قطر، سال 1401 ه.ق.
- (7) "ابن عطية الاندسي"، المحرّر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، جلد 4، سال 1968 م، چاپ قطر، سال 1402 ه.ق.
- (8) همان منبع، جلد 6، صفحہ 346، سال 1404 ه.ق.
- (9) "عز الدين الخطيب التميمي" و ديگران، "نظرات في الثقافة الاسلامية"، صفحہ 3، دارالفرقان، عمان - اردن، سال 1404 ه.ق / 1984 م.
- (10) "عز الدين الخطيب التميمي" و ديگران، "نظرات في الثقافة الاسلامية"، صفحہ 3، دارالفرقان، عمان - اردن، سال 1404 ه.ق / 1984 م.
- (11) "سميح عاطف الزين"، "الثقافة الاسلامية"، صفحہ 41، دارالكتاب اللبناني، بيروت، سال 1403 ه.ق / 1983 م.
- (12) "عمر عودة الخطيب"، "لمحات في الثقافة الاسلامية"، صفحہ 11.
- (13) همان منبع، صفحہ 12.
- (14) "عمر عودة الخطيب"، "لمحات في الثقافة الاسلامية"، صفحات 53-54.
- (15) همان منبع، صفحہ 54.
- (16) "محمد الرابع الحسني الندوي"، "الثقافة الاسلامية و الواقع المعاصر"، صفحہ 57، چاپ دارالحصوة، قاهره - سال 1410 ه.ق.

(17) "عمر عودة الخطيب"، "لمحات في الثقافة الاسلامية"، صفحہ 54.

(18) حديث را "بخاري" و مسلم" روايت كرده اند.

(19) "سميح عاطف الزين"، "الاسلام و ثقافة الانسان"، صفحہ 38، چاپ بيروت، سال 1983 م.

(20) نگاه كنيد به "دكتور احمد السايح". "المعرفة في الاسلام بين الامالة و المعاصرة"، صفحہ 60، چاپ دارالطباعة المحمدية - قاهره - مصر.

(21) نگاه كنيد به : "دكتور عباس الجراري" ؛ "الاسلام و النظام العالمي" صفحہ 13.

(22) نگاه كنيد به : "دكتور حامد الرفاعي" ؛ "الاسلام و النظام العالمي الجديد"، صفحات : 130-131.

(23) همان منبع، صفحہ 130.

(24) المنجي بوسنيہ، جريدة الحياة، صفحہ 9، مورخ 2/12/2001م.

(25) همان منبع.

(26) "دكتور احمد السايح"، "آفاق ثقافة الامة"، همان منبع، صفحہ 15.

(27) "دكتور محمد عبدالعليم مرسى"، "المنظور الاسلامي للثقافة و التربية".

(28) "دكتور الياس خضير البياتي": "الغزو الاعلامي و الانحراف الاجتماعي"، دراسة تحليلية لبرامج الفضائيات العربية (پژوهشي تحليلي از برنامه هاي ماهواره هاي عربي).

(29) "دكتور عبدالرحمن حمادي"، صورة المسلمين في السينما العالمية " (تصوير مسلمانان در سينماي جهاني).

(30) "دكتور سليم علي عواد". "نحن والآخر" (ما و ديگران).

(31) "دکتر عادل اللقاني": "من يصنع قوة الاعلام الجديد" (چه کسی قدرت رسانه اي جديد را مي سازد).

<http://www.al-islam.com/arab/nadwa/doc/book>.

<http://www.meduconf.com/uploader/pdf/>-